

سرمقاله

قرآن و جامعه: از تفسیر متن تا تفسیر تمدن

سنت تفسیری شیعه، در کنار تفسیر موضوعی و تحلیل های ادبی - کلامی، ظرفیتی گسترده برای «تفسیر اجتماعی» قرآن دارد؛ ظرفیتی که در آراء مفسران معاصر، و به ویژه در نگاه تفسیری رهبر شهید آیت الله سید علی خامنه ای، به روشنی بازتاب یافته است. این سرمقاله می کوشد ضمن تبیین مبانی نظری این گذار، جایگاه آن را در سنت تفسیر امامیه روشن سازد و در پایان، پژوهشگران مجله را به ورود جدی تر به عرصه «تفسیر اجتماعی - تمدنی» دعوت کند.

۱. ضرورت بازخوانی اجتماعی قرآن

قرآن کریم، در نگاه حوزه تفسیر امامیه، هرگز کتابی منحصر در ساحت فردی یا صرفاً متعلق به نظام فقهی - کلامی - اخلاقی نبوده است. هرچند رویکردهای کلاسیک تفسیری - از تفسیر ادبی و لغوی تا تفسیر فقهی و کلامی - سهم بی بدیلی در فهم ظواهر و باطن آیات داشته اند و هیچ خوانش اجتماعی معتبری بدون تکیه بر این میراث ممکن نیست، اما اکتفای صرف به این رویکردها، بخش مهمی از غایت هدایتی قرآن را ناگفته می گذارد؛ غایتی که قرآن خود را «هدی للناس» معرفی می کند، نه صرفاً هدایت فرد. این تفاوت ظریف میان فرد و امت، نقطه عزیمت هر پژوهش جدی در باب تفسیر اجتماعی است.

مسئله امروز جامعه شناسی قرآنی این است که آیا می توان از دل آیات، نظامی از سنن الهی حاکم بر اجتماعات بشری - سنت هایی ثابت، تخلف ناپذیر و قابل تعمیم به جامعه معاصر - استخراج کرد؛ نظامی که نه تنها به رفتار فردی مؤمن، بلکه به سازوکار شکل گیری، اوج گیری و زوال تمدن ها نیز پاسخ دهد. تجربه تاریخی امت اسلامی، به ویژه در سده اخیر، نشان داده است که خوانش منفعلانه و صرفاً فردی قرآن، در برابر چالش های کلان تمدنی - از

استعمار فرهنگی تا بحران هویت و عدالت اجتماعی - عاری از کارآمدی لازم است. از این رو، گذار از تفسیر صرفاً متن محور به تفسیر اجتماعی، پاسخی به همین خلأ است؛ گذاری که نه نفی سنت تفسیری گذشته، بلکه تکمیل و بسط افق آن به سوی مسائل امت اسلامی است.

باید تأکید کرد که این گذار، گذاری روش شناختی است، نه گذاری در اصول تفسیری؛ یعنی همان معیارهای حجیت ظواهر، سیاق، و قرائن متصل و منفصل که در تفسیر آیه به آیه به کار می رود، در این رویکرد نیز محفوظ می ماند، اما با افزودن پرسش های نوینی که از بطن مسائل اجتماعی برمی خیزد. به دیگر سخن، تفسیر اجتماعی نه روشی بدیل در برابر روش های متعارف تفسیری، بلکه افقی نوین در کاربرد همان روش هاست؛ افقی که در آن، مفسر علاوه بر پرسش از معنای آیه در بستر نزول، از کاربرد آن در فهم سرنوشت جوامع نیز می پرسد.

۲. جایگاه تفسیر اجتماعی در سنت تفسیری شیعه

اگرچه اصطلاح «تفسیر اجتماعی» اصطلاحی نوظهور است، اما مسئله آن - یعنی توجه به سنن اجتماعی، عاقبت امت ها، و رابطه ایمان با سرنوشت جوامع - همواره در افق تفسیر امامیه حضور داشته است. مفسرانی که با نگاه موضوعی به قرآن نزدیک شده اند، به طور طبیعی به این ساحت نیز ورود کرده اند؛ چرا که تفسیر موضوعی، به دلیل گذر از چینش ترتیبی آیات و تمرکز بر محورهای کلان معنایی، زمینه را برای کشف سنت های الهی حاکم بر اجتماعات فراهم می سازد. آنجا که مفسری می کوشد آیات پراکنده درباره استخلاف، عذاب امت ها، یا وعده های نصرت الهی را در کنار هم بنشانند و از آن ها قاعده ای واحد استخراج کند، در واقع گامی در مسیر تفسیر اجتماعی برداشته است؛ هر چند خود این عنوان را برای کار خویش برگزیده باشد.

در میان رویکردهای معاصر، می توان به تلاش هایی اشاره کرد که کوشیده اند میان فهم متن و کنش اجتماعی پیوند برقرار کنند؛ تلاش هایی که قرآن را نه تنها منبع احکام فردی، بلکه منشور حرکت تاریخی امت می انگارند. برخی از این مفسران، با تکیه بر مفهوم «استضعاف» و «استکبار» در قرآن، کوشیده اند تحلیلی از مناسبات قدرت در جوامع بشری ارائه دهند. برخی دیگر با محور قرار دادن مفهوم «أمت» به جای «فرد»، خوانشی جامعه محور از غایات رسالت پیامبران به دست داده اند، و برخی نیز با تمرکز بر مفهوم «استخلاف» و

مسئولیت انسان در آبادانی زمین، نوعی نظریه اجتماعی قرآن بنیاد را صورت بندی کرده‌اند. این جریان، با وجود تنوع رویکردها و تفاوت در میزان پابندی به ضوابط سنتی تفسیر، در یک نقطه اشتراک دارد: حجیت ظواهر قرآنی را نه محدود به استنباط فقهی فردی، بلکه بستر استخراج قواعد کلان اجتماعی نیز می‌داند. این اشتراک نظری، همان نقطه‌ای است که می‌تواند مبنای نظری یک «تفسیر اجتماعی امامیه» را شکل دهد؛ تفسیری که هم به سنت اصولی تفسیر وفادار است و هم پاسخ‌گوی نیازهای اجتماعی امت.

شایان ذکر است که این جریان تفسیری معاصر، خود و امداد تحولاتی است که از اواخر سده گذشته در حوزه‌های علمیه شیعه آغاز شد و طی آن، مفسرانی با رویکرد اصلاح طلبانه و بازگشت به قرآن، کوشیدند نشان دهند که قرآن منبعی برای بازسازی نظام فکری و اجتماعی مسلمانان در عصر جدید است، نه فقط مرجعی برای استنباط احکام فردی. این پیشینه، زمینه‌ساز ظهور نگاه‌های تفسیری ناظر به مسائل کلان تمدنی در دهه‌های بعد بود.

۳. نگاه تفسیری رهبر شهید سید علی خامنه‌ای: قرآن به مثابه کتاب زندگی

در میان مفسران و اندیشمندان معاصر شیعه، نگاه تفسیری رهبر شهید آیه الله خامنه‌ای از منظر تفسیر اجتماعی، جایگاهی ویژه دارد. محور اصلی این نگاه را می‌توان در این تعبیر خلاصه کرد: قرآن، کتاب زندگی است، نه صرفاً کتاب عبادت یا کتاب احکام. براساس این رویکرد، قرآن نقشه راه ساختن یک جامعه، یک تمدن و یک نظام اجتماعی است و فهم صحیح آن جدا از زیست اجتماعی امت معنا نمی‌یابد.

۳-۱. ضرورت خوانش نظام مند و «طرح کلی»

این نگاه، با تأکید بر ضرورت قرائت پیوسته و نظام مند قرآن - به جای خوانش بریده بریده و آیه به آیه - معتقد است که می‌توان از مجموعه آیات، یک «طرح کلی» یا نقشه معرفتی استخراج کرد که در آن، جهان بینی توحیدی، انسان شناسی قرآنی، و نظام اجتماعی - سیاسی مطلوب در پیوندی ارگانیک با یکدیگر قرار می‌گیرند. ثمره چنین رویکردی را می‌توان در آثاری مانند «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» تألیف ایشان جست‌وجو کرد؛ اثری که در آن کوشش شده میان مفاهیم بنیادین قرآنی - از توحید و نبوت تا معاد و عدل - نظامی منطقی و کاربردی ترسیم شود، نظامی که نهایتاً به طراحی یک نظام اجتماعی منتهی می‌گردد، نه



صرفاً مجموعه‌ای از باورهای فردی منفک از یکدیگر. در این اثر، تلاش شده تا نشان داده شود که اصول بنیادین اعتقادی - همچون توحید در ربوبیت و توحید در عبودیت - پیوندی مستقیم با شکل مطلوب نظام اجتماعی دارند؛ به این معنا که هیچ بخش معرفتی قرآن، در این رویکرد، «منفک» از غایت اجتماعی رسالت تصور نمی‌شود.

۳- ۲. هدایت‌گری اجتماعی در سوره‌ها و آیات کلیدی

بر اساس این رویکرد، آیات قرآنی، به ویژه در سوره مدنی، بیشتر ناظر به سرنوشت اجتماعات، علل صعود و سقوط تمدن‌ها، و قوانین ثابت حاکم بر تاریخ بشری‌اند. سوره‌هایی نظیر سوره حدید با تأکید بر اقامه عدل به مثابه غایت ارسال رسولان، یا سوره‌هایی که به سرگذشت امت‌های پیشین - نظیر قوم عاد، ثمود و فرعونیان - می‌پردازند، در این نگاه نه صرفاً قصه‌هایی برای پند فردی، بلکه اسناد تاریخی یک «علم اجتماعی قرآنی» تلقی می‌شوند؛ علمی که قوانین حاکم بر ظهور و سقوط تمدن‌ها را در اختیار پژوهشگر می‌نهد. به همین ترتیب، آیات مربوط به جهاد، صبر، و امتحان الهی، در این خوانش، نه فقط تکالیف فردی مؤمن، بلکه مراحل یک فرایند اجتماعی - تاریخی برای رسیدن امت به غایت خویش قلمداد می‌شوند. سوره‌های آخر قرآن - که در نگاه سطحی، صرفاً مجموعه‌ای از پندهای کوتاه فردی به نظر می‌رسند - در این رویکرد نیز با محوریت مفاهیمی چون «اقامه قسط» و «نصرت الهی مشروط» بازخوانی می‌شوند.

۳- ۳. نسبت ایمان و عمل اجتماعی

از منظر این نگاه تفسیری، هدایت‌گری قرآن در دو سطح فردی و اجتماعی جریان دارد و این دو سطح، در تعامل دائمی و دوسویه با یکدیگرند: ایمان فردی بدون بازتاب اجتماعی، ایمانی ناقص است، و کنش اجتماعی بدون ریشه در باور توحیدی، فاقد ثبات و جهت‌گیری صحیح خواهد بود. از این رو، نسبت میان ایمان و عمل اجتماعی، در این رویکرد، نسبتی تفکیک‌ناپذیر تلقی می‌شود؛ نسبتی که آیاتی مانند سنت استخلاف، وعده‌های الهی به مستضعفان، و قوانین ابتلا و امتحان امت‌ها، آن را به روشنی بازتاب می‌دهند. این پیوند ایمان و عمل اجتماعی، در عین حال، تابع یک ترتیب منطقی است: نخست اصلاح نفوس و باورها، سپس شکل‌گیری جامعه‌ای بر پایه آن باورها، و در نهایت، تحقق تمدنی که بازتاب

عینی آن باورهاست. غفلت از هر یک از این مراحل، به زعم این رویکرد، حرکت اجتماعی امت را ناقص و بی ثبات می سازد؛ چنان که اصلاح صرفاً نظری بدون کنش، به انفعال می انجامد و کنش اجتماعی بی بنیاد، به انحراف.

۳-۴. استخراج سنت های الهی

محور دیگر این رویکرد تفسیری، تأکید بر استخراج «سنت های الهی» از دل قرآن است؛ سنت هایی که قوانین ثابت و غیر قابل تغییر حاکم بر حرکت جوامع اند، نظیر سنت تمکین مؤمنان پس از صبر و استقامت، سنت زوال تمدن های ظالم، سنت امتحان الهی پیش از هر پیروزی بزرگ، و سنت پیروزی نهایی حق بر باطل در گردونه تاریخ. این سنت ها، در این خوانش، نه استثنائات تاریخی، بلکه قواعد کلی قابل تعمیم به هر زمان و مکانی اند؛ از همین روست که تحلیل وضعیت کنونی امت اسلامی - اعم از چالش های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - در پرتو این سنت ها، به یکی از کاربردهای محوری این رویکرد تفسیری بدل می شود. به تعبیر دیگر، در این نگاه، تفسیر قرآن صرفاً کاری درون متنی و تاریخی نیست، بلکه کاری راهبردی و آینده نگر برای فهم مسیر حرکت امت و تصمیم گیری آگاهانه در برابر مسائل معاصر است؛ امری که اهمیت آن را برای هر پژوهشگر علوم قرآنی که دل مشغول کاربردی سازی دانش تفسیر است، دوچندان می سازد.

۴. فراخوان پژوهشی: به سوی تفسیر اجتماعی - تمدنی

آنچه از مجموع این مرور برمی آید، آن است که ظرفیت تفسیر اجتماعی در سنت تفسیر امامیه، ظرفیتی بالفعل و نه فقط بالقوه است؛ ظرفیتی که اکنون بیش از هر زمان دیگر، نیازمند صورت بندی روشمند و پژوهشی دقیق است. امت اسلامی در عصر حاضر، با چالش های تمدنی متعددی روبه روست - از بحران هویت فرهنگی و تهاجم گفتمانی تا مسائل عدالت اجتماعی، اقتصاد و حکمرانی - که پاسخ آن ها را نمی توان تنها در تفسیر فردی - عبادی قرآن جست، بلکه باید به سراغ خوانشی رفت که سنن الهی حاکم بر اجتماعات، رابطه ایمان و عمل، و افق تمدنی قرآن را دریابد و آن را در قالب نظریه ای روشمند، قابل نقد و قابل تکامل ارائه دهد.

تحقق این هدف، نیازمند همکاری میان رشته ای میان علوم قرآنی و حوزه های

جامعه‌شناسی، تاریخ، و علوم سیاسی اسلامی است؛ همکاری‌ای که بدونِ از دست دادنِ معیارهای اصولی تفسیر - همچون حجیتِ ظواهر، رعایتِ سیاق، و التزام به قرائن متصل و منفصل - افق پرسش‌ها را به سوی مسائل زنده و معاصر امت بگشاید. این همکاری همچنین می‌طلبد که پژوهشگران، با نگاهی نقادانه و در عین حال امانت‌دارانه، آرای مفسران معاصر را، از جمله نگاه تفسیری مورد بحث در این سرمقاله، مورد تحلیل، نقد و تکمیل قرار دهند؛ چرا که پویایی علمی هر نظریه تفسیری، در گفت‌وگوی مستمر آن با جامعه پژوهشی است، نه در سکوت یا تقلید صرف.

از این رو، مجله «تفسیر امامیه» پژوهشگران، استادان حوزه و دانشگاه، و طلاب فضایی را که دل مشغول مطالعات قرآنی‌اند، فرامی‌خواند تا با رویکردی روشمند، میان رشته‌ای و مبتنی بر حجیتِ ظواهر، به مطالعه و بسطِ «تفسیر اجتماعی - تمدنی» قرآن بپردازند؛ مسیری که نه بدیلی برای تفسیر سنتی، بلکه تکمیل‌کننده و ثمره‌بخش آن در عرصه عمل اجتماعی است. این مجله آماده است تا میزبان مقالاتی باشد که با تکیه بر منابع اصیل تفسیری و با رعایت ضوابط علمی، افق‌های تازه‌ای در این عرصه بگشایند.

باشد که این تلاش علمی، گامی در مسیر تحققِ غایتِ هدایتی قرآن، یعنی ساختن جامعه‌ای بر پایه ایمان، عدالت و کرامت انسانی باشد؛ جامعه‌ای که در آن، فهم متن و زیست اجتماعی، در یک افق واحد به یکدیگر می‌پیوندند و امت اسلامی را به سوی تمدنی نوین، ریشه‌دار در وحی و پاسخ‌گوبه مسائل زمانه، رهنمون می‌سازند.

سردبیر

